

بن مایه مهر و محبت در روابط خانوادگی در آثار مولوی

علی رحمانیان^۱

فاطمه تسلیم جهرمی^۲

احمد امیری خراسانی^۳

چکیده

یکی از زمینه‌های مهم شعر غنایی، بُعد اجتماعی آن است که یکی از ابعاد آن زندگی خانوادگی است. مولوی یکی از شاعرانی است که به طور گسترده به صورت تمثیلی به موضوع خانواده و حقوق آن در آثار خود با رویکردی دینی و اخلاقی و البته غنایی پرداخته است. مولوی درباره زندگی زناشویی، فرزند و تربیت او، زندگی خانوادگی، حقوق والدین و... هم در آموزه‌ها و هم در تنظیم قواعد و قوانین، به جایگاه خانواده و زنان توجه بسیار دارد و موجب ارتقای شأن و منزلت نظام خانواده شده است. تفکرات و آرای وی درباره خانواده با احادیث و روایات اسلامی مطابقت دارد. از نظر وی رابطه عاشقانه‌ای باید بین زن و شوهر برقرار باشد و این دو وظیفه رفع نیازهای عاطفی یکدیگر را بر عهده دارند. مهر و محبت اساس روابط خانوادگی است هرچند وظیفه کسب معاش و توجه به رفاه و تربیت فرزندان بر عهده مرد و خانه‌داری، فرزندآوری و تربیت و تعلیم فرزندان بر عهده زن است. مولوی همچنین بین بسیاری از روابط خانوادگی و مفاهیم عرفانی پیوند ایجاد کرده است؛ مثلاً از نظر وی زندگی زناشویی نمادی از نظام آفرینش و رابطه انسان و پروردگار و آفرینشگری و الطاف مادرانه می‌تواند نمادی از خداوند باشد. از دیدگاه وی زن و مرد مکمل یکدیگرند. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی با توجه به آیات و احادیث درباره زنان و خانواده به واکاوی نظریات مولوی درباره خانواده بر مبنای چهار اثر وی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، والدین، فرزندان، مولوی، مثنوی، مکتوبات، فیه مافیہ.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، (نویسنده مسئول) ali.rh1359@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه جهرم.

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

۱. مقدمه

یکی از انواع چهارگانه سنتی ادبی، شعر غنایی است که در واقع آینه عواطف و احساسات و آلام یا لذات شاعر است و یکی از زیرمجموعه‌های آن اشعار اجتماعی است.

چرخه اصلی رشد و تربیت انسان در نظام اجتماعی، نهاد خانواده است. «خانواده، واحدی اجتماعی است با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، روانی، حقوقی و جامعه‌شناختی که عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از اوضاع اجتماعی است» (ساروخانی، ۱۳۷: ۱۷۰).

مهر و محبت از عوامل تحکیم بنیان خانواده است که عوامل مؤثر بر آن، از مباحثی است که امروزه متفکران به آن توجه دارند. به اعتقاد آن‌ها، تعادل حیاتی خانواده از طریق فرآیندهای تعاملی پویایی به دست می‌آید که به حفظ و بازگردانی ثبات در دوره‌های تهدید کمک می‌کند و در نهایت این امر از راه فعال‌شدن قواعدی به دست می‌آید که روابط را تعریف می‌کنند (ر.ک: گلدنبرگ، ۱۳۸۲).

روشن است که انسان منزلی بالطبع آفریده شده است و بنابراین چون زندگی خانوادگی طبیعی است سعادت واقعی انسان جز در پرتو آن تأمین نمی‌شود؛ چنانکه مطهری می‌نویسد: «زندگی خانوادگی بشر، صددرصد طبیعی است؛ یعنی انسان طبیعتاً منزلی آفریده شده است. در طبیعت تدابیری به کار برده شده که طبیعتاً انسان و بعضی حیوانات به سوی زندگی خانوادگی و تشکیل کانون خانوادگی و داشتن فرزند گرایش دارند» (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۸۸).

ساختار و اساس خانواده، همواره به دلیل اهمیت آن، خاستگاه و عرصه مباحث و نظریات گوناگون و گاه متقابل بوده است. متفکران اسلامی نیز هرکدام بنا به اقتضائاتی، نظریات و برداشت‌های خاص خود را از این آموزه‌ها دارند. مثنوی معنوی نیز عرصه تبیین غایات زندگی و میدان تربیت مردان مولوی است. مولانا در آثارش صرفاً یک شاعر یا واعظ نیست. یک نظریه‌پرداز اسلامی و مفسر قرآن، اصلاحگر اخلاق و مروج صفات عالی و کرامات انسانی است. جای‌جای مثنوی پر از ارجاع به آیات و احادیث است و از این روست که مثنوی معنوی، قرآن به زبان پارسی خوانده شده است.

مولانا از سویی واقعیت‌ها و حقایق عالم را با جهان‌بینی عرفانی خویش تفسیر می‌کند و از سوی دیگر روش عملی زندگی در چنین عالمی را به مخاطبان خود می‌آموزد و در واقع پیوندی میان زمین و آسمان ایجاد می‌کند. از این رو پرسش‌های این تحقیق عبارتند از: جایگاه عشق و محبت در روابط خانوادگی کجاست و در روابط خانوادگی کدام عنصر برجستگی بیشتری دارد؟ مؤلفه‌های پیوندبخش اعضای خانواده کدامند و مولوی درباره اعضای خانواده اعضا و حقوق آن چه نظراتی دارد؟ آیا نظرات مولوی به عنوان یک عارف با آموزه‌های اسلامی تطابق دارد؟

۱.۲. پیشینه تحقیق

تا کنون درباره خانواده و موضوعات مرتبط با آن، آثار فراوانی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه منتشر شده است؛ درباره دیدگاه‌های مولانا به موضوع زنان به کتاب‌های تجلی زن در آثار مولوی (۱۳۸۱) زلیخا ثقفی و زن و شعر (۱۳۸۶) از زینب یزدانی و مقاله‌هایی نظیر: «زن در مثنوی مولوی» (۱۳۸۸) از نصرالله امامی، «زن در آینه شعر فارسی» (۱۳۸۲) از اکرم جودی نعمتی و «تأملی بر جایگاه زن در اندیشه مولوی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات» (۱۳۹۳) از روح‌انگیز کراچی می‌توان اشاره کرد؛ همچنین در میان شروع مثنوی و تفاسیر موضوعی آن، گاه به صورت مختصر، توضیحاتی درباره زن و برخی مسائل خانواده ارائه شده است.

پژوهش‌های یادشده و تحقیقات شبیه به آن، اغلب به موضوع زن در آثار مولانا و اغلب با تکیه بر مثنوی از دیدگاه عرفانی یا جامعه‌شناسی پرداخته‌اند و کل آثار مولوی را در بر نمی‌گیرند و به طور کلی درباره دیدگاه‌های مولوی در باب خانواده، حقوق خانواده و نقش زن در خانواده، تاکنون پژوهشی به صورت علمی، جامع و منسجم، انجام نشده است.

۱.۳. روش تحقیق

این پژوهش به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به بررسی آرای مولانا درباره بن مایه مهر و محبت و عشق در خانواده و روابط خانوادگی در مثنوی معنوی، دیوان شمس، مکتوبات و فیه‌مافیه و مجالس سبعة پرداخته و گاهی از شرح‌هایی درباره زندگی مولانا چون رساله فریدون سپهسالار نیز استفاده شده است.

۲. بحث

۱.۲. خانواده و حقوق آن در آثار مولوی

مولوی در آثارش، برای بیان حقایق از هر ابزاری، به شیوه تمثیل و داستان‌گویی بهره می‌گیرد تا آن را به فهم مخاطب نزدیک کند؛ یکی از این ابزارها و مواد مورد استفاده، خانواده و روابط اعضای آن است. در بسیاری از حکایت‌ها و تمثیل‌های مولانا در زمینه خانواده همسران و فرزندان نقش‌آفرین هستند و این نشان می‌دهد که او در بیان معارف و حقایق، از زندگی عادی و مریدان خویش در خانواده الهام می‌گرفته است. البته او از اهمیت نهاد خانواده نیز غافل نیست و گاهی مستقیم به روابط خانوادگی پرداخته و به جنبه تعلیمی آن نیز توجه می‌کند.

آرای مولانا درباره خانواده را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد؛ جنبه اول اشعاری است که صرفاً جنبه تعلیمی دارد و مستقیماً به موضوع خانواده پرداخته است. این شواهد، بیشتر در آثار مثنوی مولوی مثل: مکتوبات، مجالس سبعة و فیه‌مافیه به چشم می‌خورد. جنبه دوم شواهدی است که تمثیلی‌اند و غیرمستقیم به بحث خانواده پرداخته است که این شواهد، بیشتر، در مثنوی معنوی دیده می‌شود.

هرچند گونه سومی هم می‌توان در نظر گرفت که ترکیبی از دو جنبه فوق است؛ یعنی جنبه تعلیمی تمثیل‌ها؛ یعنی در خلال تمثیل‌ها، مفاهیم تعلیمی نیز درباره خانواده برداشت می‌شود. از آنجا که آبخور این اندیشه‌ها نخست تعالیم اسلامی و عرف اجتماعی آن دوران بوده در ذیل هر عنوان به این موضوع نیز اشاره شده است.

۲.۲. زندگی زناشویی

برجسته‌ترین محتوای ادب غنایی، موضوعات عاشقانه و رابطه میان عاشق و معشوق است. زندگی زناشویی نیز با مهر و عشق همسرانه معنا می‌یابد. علاقه و دل‌بستگی زن و شوهر به یکدیگر امری فطری و اجتناب‌ناپذیر است و زن و مرد به یکدیگر نیاز متقابل دارند. مولوی در آثارش، ضمن بیان هدف ازدواج، راهکارهایی نیز برای بهبود زندگی زناشویی ارائه می‌دهد. وی نخست فلسفه ازدواج را بیان می‌کند با ذکر این نکته که همه چیز در عالم جز ذات اقدس الهی به صورت زوج آفریده شده چنانکه خداوند در قرآن فرموده است: «ما شما را به صورت زوج آفریدیم» (نبا: ۸). وی در ضمن بیان این موضوع به ضرورت زوجیت مرد و زن بر پایه عشق معتقد است و رابطه زمین و آسمان را نیز رابطه‌ای عاشقانه چون زن و مرد می‌بیند:

جمله اجزای جهان زان حکم پیش	جفت‌جفت و عاشقان جفت خویش
هست هر جزوی ز عالم جفت‌خواه	راست همچون کهربا و برگ کاه
آسمان گوید زمین را مرحبا	با توأم چون آهن و آهن‌ربا
آسمان مرد و زمین زن در خرد	هرچه آن انداخت، این می‌پرورد ^۱

(مولوی، ۱۳۷۱: ۳/ ۴۴۰۳-۴۴۰۱)

مولوی برای ازدواج، دو هدف یاد کرده است: یکی هدف الهی که همان تولید مثل است و دیگر هدف انسانی که عبارت است از دفع شهوت، چرا که در غیر این صورت بیم فساد است. «در فرهنگ اسلامی نیز، فلسفه ازدواج، تنها ارضای غریزه جنسی نیست؛ بلکه وسیله‌ای است برای تکمیل انسان، چرا که هیچ انسانی به تنهایی کامل نبوده و با پیوندی مقدس با جنس مخالف خود، قابلیت کمال را در خود ایجاد می‌کند» (صفی‌یاری، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

مولوی در فیه‌ما‌فیه در این باره می‌گوید: «پس همه خلق نیز کار حق می‌کنند و از غرض حق غافل و ایشان را مقصود دیگر. حق می‌خواهد که عالم بماند. ایشان به شهوات مشغول می‌شوند، به زنی شهوت می‌رانند برای لذت خود، از آنجا فرزندی پدید می‌شود و همچنین کاری می‌کنند برای خوشی و لذت خود، آن خود سبب قوام عالم می‌گردد. پس به حقیقت بندگی حق به جا می‌آوردند. اَلَا ایشان به آن نیت نمی‌کنند» (مولوی، ۱۳۸۸: ۹۷). در مثنوی نیز درباره هدف ازدواج می‌گوید زن و مرد مکمل هم هستند و با اتحاد با یکدیگر باعث بقای این دنیا می‌شوند (مولوی، ۱۳۷۱: ۶۰۱)، (همان: ۲۴۵، ۶۰، ۷۸۰، ۸۹۰، ۱۰۱۳)، (مولوی، ۱۳۸۸: ۷۹ و ۲۱۱).

به اعتقاد مولوی دل‌بستگی واقعی زن و مرد در خانواده به حدی است که آدم از حوا جدایی نداشته (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۲۰) و مردانی چون رستم زال و حمزه عموی پیامبر هم که مثل اعلای نیرومندی و جنگاوری هستند، در فرمانبرداری و عشق اسیر زنان خویش بوده‌اند؛ حتی از اینها فراتر، خود پیامبر که همه عالمیان زیر فرمان کلام او بود، خطاب به عایشه می‌گفت: «کلمینی یا حُمیرا؛ یعنی ای زن سرخ‌موی با من سخن بگو» (همان).

مولانا سپس خطاب به مردان می‌گوید: تو در ظاهر بر زن غالب هستی، اما در باطن مغلوب زن و طالب اوئی. این خصیصه ناشی از مهر و محبت و مختص آدمی است. حیوان که از ارزش وجودی پایین‌تری برخوردار است، از مهر و محبت بهره‌ای ندارد و بنابراین چنین نیست. همچنین مرد عاقل، مغلوب زن می‌شود و مرد جاهل بر زن غالب می‌آید:

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان غالب آید سخت و بر صاحب‌دلان
باز بر زن جاهلان غالب شوند کاندرا ایشان تندی حیوانست بند
(مولوی، ۱۳۷۱: ۴۴۱۶/۳-۴۴۱۴)

زن در حریم خانواده، از دیدگاه مولانا ارزش خاصی دارد. در ملاحظه‌های دیگر از تمثیل‌های او دریافت می‌شود که از نگاه او زنان، معشوقه نیستند تا دستاویز امیال مردان باشند و زنان را به علت عشق و مادری و داشتن مهر و عواطف، پرتوهای از ذات خدا می‌شناسد (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۹، ۷۷۰، ۲۱۷، ۲۹۱، ۳۴۰، ۳۸۷، ۴۵۴، ۵۵۲-۵۵۱، ۷۵۶، ۷۵۷، ۸۳۳، ۸۵۵، ۹۹۰، ۱۰۵۶، ۱۱۱۲، ۱۱۳۱، ۱۲۰۱، ۱۲۱۹).

در شعر او همسر مهم‌ترین انگیزه مرد در فعالیت‌های روزانه و تحمل بار گران زندگی است. حتی عشق‌بازی زن و مرد در حریم خانواده و رابطه زناشویی در ذهن مولانا و تخیل او، خلاف سنت شاعران کهن فارسی، شعرآفرین شده و چنان مقبول افتاده که آن را در کلیات شمس دوبار تکرار کرده است (مولوی، ۱۳۹۳: ۶۵۰، ۶۵۸).

در جای دیگر با الهام از این قضیه می‌گوید عشق‌بازی فقط به زن و شوهر اختصاص ندارد، تمام اجزای عالم مثل حادث و قدیم و عین و عرض در حال عشق‌بازی با یکدیگر، منتهی هر یک به نوعی مخصوص خود هستند. سپس در مقام مصلح اجتماعی و با نگرش کاملاً دینی، مخاطب خود را به رعایت خوش‌رفتاری و عدالت با همسر فرامی‌خواند و به او هشدار می‌دهد که آیا در آن شب عروسی، همراه عروس، او را به عنوان امانتی خوش به تو نسپرد؟ پس توجه داشته باش که هر رفتاری را تو با او داشته باشی، خدا هم با تو خواهد داشت.

دیگر مسائل زندگی زناشویی هم در سایه عرفان، معانی عمیق‌تری پیدا می‌کند. یکی از سوز‌هایی که مولانا به کرات در آثار خود بدان پرداخته، فقر معیشتی خانواده است که گاه باعث کاهش مهر و محبت در خانواده می‌شده است. این امر در واقع برگرفته از زندگی عامه مردم و مریدان و مخاطبان خود اوست. با توجه به اینکه در آن زمان طلاق ننگی به حساب می‌آمده است و این حدیث از پیامبر که « ما من شیءٍ مما أحلَّهُ اللهُ عَزَّ و جَلَّ أبغَضَ إِلَیْهِ مِنَ الطَّلَاقِ، » (مطهری، ۱۳۶۵: ۱/ ۳۰۵ به نقل از ابن داود)، در یکی از حکایت‌های دفتر ششم مثنوی، زنی از فقر و فاقه زندگی نزد شوهر درویش خود می‌نالند و با او درشتی می‌کند. مرد که می‌داند حق با زن است، اعتراف می‌کند که نفقه بر وی واجب است و قول می‌دهد که توان و کوشش خود را در این زمینه به کار گیرد، اما با نرمش خاصی، زن را به اندیشه و تدبیر دعوت می‌کند که آیا تحمل این زندگی سخت و جامعه خشن و مندرس بدتر است یا اینکه او را طلاق دهد؟! (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۱۲۹).

اختلافات و کشمکش‌های زناشویی از مضامینی است که مولانا از جنبه‌های مختلف تأویلی بدان نگرسته است. او به لحاظ مقام ارشادی خود و به تناسب مسائل و خواسته‌های مریدان، این کشمکش‌ها را به گونه‌ای مطرح می‌کند. مولانا به مردان نشان می‌دهد که در زندگی بهتر است به یک همسر اکتفا کرد. وی این موضوع از سه زاویه می‌نگرد؛ یکی از زاویه نظام آفرینش و رابطه انسان و پروردگار که زندگی زناشویی نمادی از آن است. خداوند مشتری جان‌بندگان است و دوست ندارد که بنده به مشتریان متعدد میل کند. که بیانگر این آیه است که می‌فرماید: «در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است» (توبه: ۱۱۱). از این رو بندگان نباید پذیرای دیگری باشند:

مشتری ماست الله اشتري
 از غم هر مشتری همین برتر
 مشتری جو که جوین تو است
 عالم آغاز و پایان تو است
 هین مکش هر مشتری را تو به دست
 عشق‌بازی با دو معشوقه بد است
 (مولوی، ۱۳۷۱: ۵/ ۱۴۶۵-۱۴۶۳)

دلیل دوم از منظر خود مردان که معمولاً رفتن در پی زنان متعدد، ناشی از حرص و شهوت ایشان است که صفتی مذموم و ناپسند است:

گه جانب دل باشد، گه در غم گل باشد
 مانده آن مردی کز حرص دو زن دارد دارد
 (مولوی، ۱۳۹۳: ۲۳۴/ غ ۵۱۱)

سوم از منظر آزار روحی و رنجش زنانی که شوهرانشان به زنان دیگر میل می‌کنند؛ زیرا همچنان که خداوند در قرآن مجید یاد کرده است، همیشه این خوف وجود دارد که مرد نتواند میان زنان خود عدالت را برقرار سازد و به طور طبیعی به یکی بیشتر تمایل خواهد داشت (نساء: ۳):

چو شخصی کو دو زن دارد یکی را دل‌شکن دارد
 بدان دیگر وطن دارد که او خوشتر بُدش در دل
 (مولوی، ۱۳۹۳: ۴۹۳/ غ ۱۳۴۰)

به خصوص اگر زنی، مادر فرزندان مرد باشد، به لحاظ زحماتی که در مقام مادری کشیده است، از دیدگاه مولانا سزاوار چنین آزاری نیست (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۲۸) به همین صورت زن نیز باید با مرد مهربان و دلسوز باشد و او را نیازرد (همان: ۵۵۷). همسران باید با مهربانی و عطف و با اسم‌ها و القاب نیکو یکدیگر را مخاطب قرار دهند تا مهر و محبت در بین آنان افزایش یابد، چنانکه جوحی در خطاب به همسرش او را دلخواه زن صدا می‌زند و سائری نیز همسران و فرزندان خود را با صفاتی چون نیک و نیکو خطاب می‌کنند (همان: ۱۲۰۶۱ و ۴۶۰، ۴۷۱، ۷۵۴، ۸۰۱، ۱۰۰۹، ۱۰۵۷، ۱۱۲۹).

از دیدگاه مولوی، پیمان زناشویی علاوه بر آنکه پیمان وفاداری است، پیمان عیب‌پوشی هم است و زن و مرد باید چون لباس پوشاننده عیوب و اسرار هم باشند. وی در این باره معتقد است تحمل بدرفتاری‌های همسر، باعث تهذیب و تزکیه روح و افزایش مهر می‌شود. مثلاً در دفتر ششم مثنوی، داستانی است درباره شیخی که زنی بدخو دارد. یکی از مریدانش او را در صحرا در حالی می‌بیند که شیری فرمانبردار اوست. شیخ در پاسخ تعجب مرید می‌گوید: تحمل من از روی هوای نفس نیست و تحمل واقعی خوی بد زن باعث تسلط من بر شیر وحشی شده است (همان: ۱۱۴۷)؛ (مولوی، ۱۳۸۸: ۸۰-۷۹). در واقع وی می‌گوید رنج بدخویی زن را کشیدن، می‌تواند تمرینی برای مبارزه با نفس باشد. مولوی در داستان استاد و شاگردان در جلد سوم (همان: ۱۵۲۲/۳ به بعد) «نیز زن استاد را مظهر صبر و خردمندی معرفی کرده است، زیرا در برابر خشم کور و بی‌منطق همسرش، به غایت شکیبایی و تدبیر می‌ورزد» (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۷۹).

از دیگر سو به به اعتقاد مولانا زن و شوهر باید همراز و همدل باشند و هیچ سرّی را چه مسائل پیش‌پافتاده، چه بسیار بااهمیت را از یکدیگر مخفی نکنند؛ به عنوان مثال در دفتر اول مثنوی، داستانی است که از گفتگو و همرازی و همدلی پیامبر (ص) با همسرش حکایت می‌کند (مولوی، ۱۳۷۱: ۹۹)؛ (همان: ۱۰۰۹، ۱۲۳۹) و (مولوی، ۱۳۸۸: ۷۶). همچنین زوجین باید در مسائل مختلف زندگی با یکدیگر تبادل نظر کنند و خیرخواه یکدیگر باشند؛ همان‌گونه که در یکی از حکایت‌های مثنوی، فرعون در جواب موسی (ع) که او را به خداپرستی دعوت می‌کند، از آسیه مشورت می‌گیرد (مولوی، ۱۳۷۱: ۷۵۴).

۲.۱. ویژگی‌های همسر

نخستین گام در تشکیل خانواده، صحبت درباره مسائل مربوط به آن چون ازدواج، گزینش همسر و ویژگی‌های همسر مطلوب است.

از دیدگاه مولوی هرکسی برای همسری شایسته نیست و همسر مناسب ویژگی‌های خاصی دارد که در هنگام انتخاب همسر این ویژگی‌ها باید ملاک قرار گیرد. در درجه نخست مولانا با توجه به آیه «زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک هستند» (نور: ۲۶)، به دینداری، صالح‌بودن و هم‌کفو بودن همسر توجه می‌کند و دین‌داری را مهم‌ترین ویژگی همسر می‌داند و می‌گوید که بقیه محسنات چون حسن، جاه، مال و بخت به دنبال آن خواهد رسید (مولوی، ۱۳۷۱: ۷۸۱). وی به این منظور داستان دختری را تعریف می‌کند که خواستگاران از بزرگان داشت، ولی معتقد بود مال و جمال را دوامی نیست و تقوا بهترین ملاکی است که مایه رستگاری دنیا و آخرت است و در نهایت با مردی با تقوا ازدواج می‌کند (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۵۵)؛ (همان: ۷۷۸۰، ۹۹۵، ۳۱۰) و (مولوی، ۱۳۸۹: ۷-۲۱۶).

یکی دیگر از ملاک‌های انتخاب همسر که مولانا به آن اشاره می‌کند، همپایگی و هم‌کفو بودن است که در صورت عدم رعایت آن، آسایش از زندگی زناشویی رخت برمی‌بندد و زن و شوهر را در تنگنا قرار می‌دهد (مولوی، ۱۳۷۱: ۶۳۶)؛ (همان: ۱۰۱۳، ۱۱۴۶، ۱۱۸۷)؛ (مولوی، ۱۳۷۹: ۱۳). در یکی از داستان‌های دفتر چهارم مثنوی، همسر شاه که به وصلت شاهزاده با دختری درویش راضی نیست، اعتراض خود را با دلیل عدم کفویت موجه جلوه می‌دهد (همان: ۷۸۱).

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که مولانا درباره انتخاب همسر شایسته به آن اشاره می‌کند جوانی و دوشیزگی است و دوشیزگان را بر زنان شوی کرده برتری می‌دهد (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۱۳). این مفهوم همچنین از این تمثیل طنزآلود در فیه‌مافیه نیز استنباط می‌شود: «تو که بهاء‌الدینی، اگر کمپیرزنی که دندان‌ها ندارد، روی چون پشت سوسمار، آژنگ بر آژنگ، بیاید که: اگر مردی و جوانی، اینک آمدم، اینک فرس و نگار و اینک میدان، مردی بنمای، اگر مردی. گویی: معاذالله! والله که من پیش تو مرد نیستم و آنچه حکایت کردند، دروغ گفتند. چون جفت تویی، نامردی خوش شد!» (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

۲.۲.۲. غیرت در خانواده

یکی از مسائل مهم که در ارتباط با همسران و در شبکه رفتارهای خانوادگی می‌توان مطرح کرد، غیوربودن مرد یا زن در حق همسر خویش است که خود جلوه‌ای از مهر است. این مسئله در روزگار فعلی و در خانواده‌های امروزی هم مدّ نظر بوده است و از دیدگاه‌های مختلف، موضوع مباحث حقوقی و اجتماعی واقع می‌شود. اگر کسی به حریم دیگران با نظر سوء بنگرد، حریم او نیز در معرض دید دیگران قرار خواهد گرفت؛ همان‌گونه که حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «نسبت به زنان مردم عفت داشته باشید تا دیگران نسبت به زنان شما عفت بورزند» (صفی‌یاری، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

مولوی در ابیاتی از مثنوی به بیان وجود غیرت و تعصّب در نهاد مرد می‌پردازد و آن را از صفات مردان دور نمی‌داند (مولوی، ۱۳۷۱: ۹۷۹). در یکی از داستان‌های مثنوی در دفتر ششم، نیز حاکم موصل، کنیزی برای پادشاهی می‌فرستد و آن را به یکی از سرهنگان می‌سپارد. سرهنگ در امانت خیانت می‌کند. پادشاه بعدها از این ماجرا آگاه می‌شود و می‌گوید همان‌گونه که من به زنان مردم چشم داشتم، دیگران نیز در ناموس من طمع کردند (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۲۷).

مولوی توصیه می‌کند که نامحرم نباید راهی به حریم خانواده داشته باشد؛ چرا که در غیر این صورت بیم فساد است (همان: ۱۰۲۱). وی از عفت زنان نیز مثال‌هایی می‌آورد؛ مثلاً داستان فردی نابینا، به طلب آب، به در خانه پیامبر(ص) آمد و همسر وی که نمی‌دانست این مرد نابیناست، فوراً از پیش چشمان مرد نابینا پنهان شد. در واقع مولوی می‌گوید همسر پیامبر(ص) از غیرت پیامبر(ص) بر خودش آگاه بود تا آنجا که پیامبر(ص) خطاب به همسرش می‌فرماید: او تو را نمی‌بیند و نیازی به پنهان شدن نیست؛ اما وی در جواب می‌گوید که اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم و بنابراین از او حجاب می‌گیرم^۱.

از سویی، عشق نیز ایجاب می‌کند که زن یا مرد به مثابه عاشق، معشوقه را در اختصاص خود داشته باشد و به دیگری او را ننماید. مولانا در این زمینه می‌گوید: «تو را اگر شاهدهی یا معشوقه‌ای به دست آید و در خانه تو پنهان شود که مرا به کس نمای که من از آن توام، هرگز روا باشد و سزد که او را در بازارها گردانی و هر کس را گویی که بیا این خوب را ببین؛ آن معشوقه را هرگز این خوش آید؟ بر ایشان رود و از تو خشم گیرد» (مولوی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۵). او در جایی دیگر، با نگرش تأویلی به غیرت در عوالم انسانی می‌گوید هر چقدر انسان زیباتر باشد، غیرت‌برانگیزتر می‌شود و بنابراین پیرزنان که از زشتی و پیری خود آگاهند به شوهران‌شان غیرت نمی‌ورزند و غیرت ایشان را هم بر نمی‌انگیزانند (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۷۷).

البته مولوی با پرهیزدادن از ایجاد محدودیت‌های افراط‌آمیز برای زنان، با درک واقعیت‌ها و حالات روانی زنان و دریافت‌هایی روان‌شناسانه می‌گوید که زنان راغب‌اند تا جمال خود را نمودار کنند و این در فطرت زنان است، اما در مقام ردّ و انکار مردان بی‌غیرت که بر انحرافات زنان چشم می‌پوشند، می‌گوید گاه بردباری منخث‌وار مرد موجب روسپی شدن زن و کنیز او می‌شود. با وجود این وی معتقد است که در تهذیب اخلاق زن، به زور جنگ و دعوا نباید غیرت، به معنای تعصّب، ورزید: «روز و شب جنگ می‌کنی و طالب تهذیب اخلاق زن می‌باشی... غیرت را ترک کن که گرچه وصف رجال است، ولیکن بدین وصف نیکو، وصف‌های بد در تو می‌آید» (مولوی، ۱۳۸۸: ۷۹).

البته مولانا غیوربودن را صفتی مخصوص مردان نمی‌داند و می‌گوید همان‌گونه که مرد به زن تعصّب دارد، زن نیز باید به همسرش غیرت و حمیت داشته باشد تا مرد خطایی نکند (رک: مولوی، ۱۳۷۱: ۹۳۲).

۲.۳. مهر زنان و مادران

مهر مادری یکی از موارد مهم ادبیات غنایی است. یکی از ستون‌های خانواده در دوره تمدن اسلام، زن است و نقش زنان در نظام خانواده و جامعه و نیز کارآیی آن‌ها در بهبود روابط انسانی انکارناپذیر است. «زن موجب نشر رحمت بین جوامع

انسانی و عامل انس و محبت افراد جامعه به یکدیگر و رحم و رأفت است» (نوابی نژاد، ۱۳۸۵: ۷۸). اسلام همچنین حق مادری را شناسایی کرده و ضمن تکریم آن برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل شده است.

چهره زن در آثار مولوی در نقش‌های مختلف زندگی اعم از مادر، دختر، خواهر، همسر و ... نمایانده شود. در قصه‌های شش دفتر مثنوی، بیش از ۵۵ بار به حضور مادر، از زاویه‌های مختلف، اشاره شده است. چند داستان مهم مثنوی به زن اختصاص دارد: کنیزک و پادشاه، زاهد و کنیزک، شیخ خرقانی و همسرش و

زن در اشعار مولانا از سویی نماد عشق الهی، روح، جان، زمین و رویش و از سوی دیگر نماد جسم، نفس، دنیا و حرص است. البته این نمادپردازی‌های مختلف، ناشی از دوگانگی نگرش مولانا به زن است که ریشه در فرهنگ تاریخی دارد: «سیمای زن در سنت ادبی فارسی، صرف نظر از متون غزلی و عاشقانه، چندان مقبول و مطلوب نیست و به‌ویژه در تمثیلات شعری، بسیار مبهم‌تر و سؤال‌برانگیزتر می‌شود. مولانا به عنوان شاعر و صوفی از این سنت شاعران قبل و بعد از خود مصون نبوده است و همین مسأله، انعکاس‌های مبهم و منفی را در شعر مولوی نسبت به زنان نشان می‌دهد» (امامی، ۱۳۸۸: ۲۷)، اما حقیقت آن است که در بینش کلی مولوی، زن جز در نمونه‌هایی که شاعر به عنوان ماده خام صنایع ادبی چون تمثیل، ایهام، استعاره یا تشبیه در برابر جنس به ظاهر قوی جامعه یا برای آگاهی هر دو جنس به کنایه و برای تأدیب از اوضاع زمان و نادانی و نفهمی و کج‌فهمی خلاق، سخن گفته، در سایر جاها دارای جایگاهی والا و بی‌نظیر است.

از نظرگاه مولانا آنچه اهمیت دارد کمال انسانی و نه جنسیت است. با مروری بر زندگی زنان خانواده مولانا، همسر، دختر و عروس وی نیز نوع نگاه او نسبت به زنان را درمی‌یابیم: گوهر خاتون همسر مولانا و پس از مرگ وی کرا خاتون، ملکه خاتون دختر وی، فاطمه خاتون عروس؛ شرف خاتون-نوه‌اش- که زنان دانشمندی بوده‌اند و هر یک بنا به گواهی آثار مختلف مورد احترام خاص مولانا بوده‌اند.

در دیدگاه مولوی زن مقامی قدسی و الهی دارد و نیمه واقعی پنهان در آیات محکمت کتاب مبین است. در مقام تمثیل نیز جذبه‌ها، معانی و الهامات الهی، به مادر تشبیه شده است:

تُخَمِ بَطَىٰ گرچه مُرغِ خانه‌آت کرد زیرِ پَرِ چو دایه تربیت
مادر تو بطاً آن دریا بدهست دایه‌ات خاکی بُد و خشکی پرست
میل دریا که دل تو اندر است آن طبیعت جانت را از مادر است

(مولوی، ۱۳۷۱: ۳۷۶۸/۲-۳۷۶۶)

عرفا در بیان ادبی حب الهی، معمولاً این رابطه را در دلدادگی عاشق و معشوق متمثل و نمادین می‌کنند، اما مولانا به تمثیل دیگری هم که واقعی‌تر است، توجه دارد: رابطه عاشقانه مادر و فرزند؛ مادر عاشق فرزند خویش است و بر جان او می‌لرزد و فرزند مشتاق آغوش مادر است و چیزی جز او نمی‌خواهد. به تعبیر عامیانه که مولانا هم به کار برده، بچه برای آغوش مادر می‌میرد و اینجاست که شدت اشتیاق بنده به رحمت الهی متمثل می‌شود رک: (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۷۸)؛ (مولوی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)، (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۹، ۷۷۰، ۲۱۷، ۲۹۱، ۳۴۰، ۳۸۷، ۴۵۴، ۵۵۲-۵۵۱، ۷۵۶، ۷۵۷، ۸۳۳، ۸۵۵، ۹۹۰، ۱۰۵۶، ۱۱۱۲، ۱۱۳۱، ۱۲۰۱، ۱۲۱۹).

«مولانا در سه محور به خدمت زنان ارج گذاشته و به سختی وظیفه آن‌ها اشاره کرده است که شامل تولد فرزند، تربیت کودک و خدمت زن در خانه است و هر یک پیامی خاص دارند» (رک: تقفی، ۱۳۸۱).

در شعر او همسر مهم‌ترین انگیزه مرد در فعالیت‌های روزانه و تحمل بار گران زندگی است. مادر در روابط خانوادگی چنان اهمیت دارد که همواره در اشعار به آن مثل زده می‌شود (مولوی، ۱۳۷۱: ۶۴۲)؛ (همان: ۴۹۱، ۵۹۳، ۸۶۴، ۱۲۷۲). وی معتقد است که خداوند مهر فرزندان را در دل مادران افکنده است:

مادران را دأب من آموختم چون بود لطفی که من افروختم

(همان: ۴۸۳۸ / ۶)

همچنین: (همان: ۳ / ۳۲۵ به بعد).

مولانا درباره عشق مادری، مسئله ایمان نیز بیان می‌کند در داستانی که مادری مؤمن حاضر می‌شود برای نجات فرزندش که جهودان در آتش افکنده‌اند از دین خدا دست بردارد؛ ولی فرزند به اذن خدا به حرف درمی‌آید و مادر را از دست کشیدن از ایمان منع می‌کند و می‌گوید که این آتش حقیقی نیست و نمی‌سوزاند. مقام مادر آنقدر بلند است که آتش خلیل‌وار بر فرزندش سرد می‌شود تا او که سرشار از ایمان است در برابر جهودان ایمان خود را از دست ندهد (همان: ۳۸).

تربیت و مربیگری از نقش‌های مهم مادر در زندگی انسان است که شامل آموزش پیش‌پافتاده‌ترین مسائل تا مهم‌ترین موجبات عزت و ذلت یا عزت وی می‌شود. «مولانا با اشاره به این موضوع تصریح می‌کند که چون کودک از مادر می‌شنود، سخن گفتن می‌آموزد؛ اگر ناشنوا باشد سخن مادر را نمی‌شنود و در نتیجه گنگ می‌ماند. آن‌کس که بدون تعلیم، ناطق است، خداوند است و نیز حضرت آدم که خدا بدون مادر و دایه تعلیمش داد و مسیح که به اعجاز خداوندی سخن گفت تا پاک‌ی مادر را ثابت کند. غیر از اینها همه به تعلیم مادر نیاز دارند. از همین دیدگاه است که نفس کلی هم که سبب گویاشدن انسان می‌شود، در تصویر مادر نمادینه می‌شود» (ر.ک: جودی نعمتی، ۱۳۸۸). در داستان آب‌خوردن کره‌اسب با مادرش، وی در واقع می‌گوید آموزش‌های مادر به مسائل اولیه زندگی محدود نمی‌شود و شامل امور مهم معرفتی مثل بی‌اعتنایی به وسوسه‌ها نیز می‌شود (ر.ک: مولوی، ۱۳۷۱: ۴۲۹۲/۳ به بعد).

کشش فطری و باطنی موجود میان مادر و فرزند، اهمیت نقش تربیتی مادر را بیش از پیش نمایان می‌سازد. این نقش با توجه به تقدم زمانی وجود مادر بر فرزند و رابطه نسبی ایشان، به نوعی سرنوشت طفل را رقم می‌زند و سعادت و شقاوت اخروی او را تعیین می‌کند. چنانکه اگر مادر منشأ شر و گناه باشد، فرزند او نیز از جنس شر و پیوسته به شر خواهد بود و عکس آن نیز صادق است.

۲.۴. مهر فرزندان

یکی از محورهای مهم خانواده، فرزندان هستند. یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به فرزندان در خانواده، تربیت آنهاست. «تربیت فرزند، مهم‌ترین وظیفه والدین در زندگی زناشویی است؛ چرا که فرزند محصول عمر، نتیجه زندگی و سرمایه دنیا و آخرت آنان محسوب می‌شود» (اکبری دافساری، ۱۳۸۸: ۳۳). جنبه‌های تربیتی فرزند، با توجه به اهمیت آن، همچنین حقوق او نیز از چشم مولوی دور نمانده است و در جای‌جای آثار او می‌توان شواهدی برای آن از جنبه‌های مختلف یافت. مولانا نخست طبق داستان زکریادر سور^(ع) ۴ مریم^(س) به آرزوی داشتن فرزند صالح، حتی برای انبیا و اولیا می‌پردازد: «زکریا گفت: خداوندا، چون حاجت همه روا می‌کنی، من نیز آرزویی دارم، میسر گردان و مرا فرزندی ده که دوست تو باشد و بی‌آنکه من او را تحریض کنم، او را با تو مؤانست باشد و به طاعت تو مشغول گردد. حق تعالی یحیی را در وجود آورد...» (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

وی توصیه می‌کند که با کودکان به زبان خودشان باید گفت‌وگو کرد، همان گونه که پیامبر به سخن گفتن با کودکان به زبان ایشان دستور داده است: «هرکس با کودکی مواجه شد، باید با زبان کودکانه با او رفتار کند» (صفی‌یاری، ۱۳۸۵: ۲۲۱):

چون که با کودک سر و کارم فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

(مولوی، ۱۳۷۱: ۲۵۷۷/۴)

مولوی در فیه‌مافیه نیز می‌گوید راه و رسم زندگی را از طریق بازی باید به کودکان گفت و البته نباید درباره مشکلات زندگی به صورت مستقیم با آنان سخن گفت: «چنانکه پدر با بچه طفل، سخن برای او گوید. غم و شادی کدخدایی خود با طفل لایعقل نگوید، الا حدیث چوگان و گوی، مرغک رنگین و جوز و مویز و دودو و کوکو، بشیر و نذیر طفلان بدین عبارت تواند بود» (همان، ۱۳۸۸: ۲۲۹) و (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۳۱۸/۲-۳۳۱۵)

از نظر تربیتی بنا به تعالیم اسلام اگر والدین باعث بیراهه رفتن فرزند شوند در گناه او شریک خواهند بود؛ بنابراین تربیت صحیح اسلامی فرزند بر والدین واجب است. به این ترتیب اگر در تربیت فرزند کوتاهی شود، اعمال بد او در آینده، به حساب والدین هم نوشته می‌شود و عکس این قضیه نیز صادق است. مولوی نیز با توجه به این آموزه اسلامی می‌گوید:

فعل تو که زاید از جان و تنت همچو فرزندت بگیرد دامت

(مولوی، ۱۳۷۱: ۴۱۹/۶)

و (همان: ۲۵۸/۶-۲۵۷).

ملای بلخی در این زمینه همچنین معتقد است فرزندان واسطه و شفیع والدین نزد خداوند برای رفع عذابند و در این باره داستان قوم یونس(ع) را که دچار بلا الهی شدند مثال می‌زند که با زاری کودکان، عذاب از این قوم رفع می‌شود (همان: ۹۰۳). وی در داستان‌های مختلف بیان می‌کند که علاوه بر جنبه جسمی و ظاهری، فرزندان از نظر اخلاق و رفتار نیز به والدین شباهت می‌یابند. چنانکه پیامبر(ص) نیز در حدیثی به این موضوع اشاره کرده است: «خوب دقت کن که چه کسی را برای پدری یا مادری فرزندت انتخاب می‌کنی؛ چرا که خصوصیات ارثی و خونی به فرزندان نیز منتقل می‌شود» (صفی‌یاری، ۱۳۸۵: ۱۶۸). مولانا نیز با استناد به خبر «الْوَالِدُ سِرٌّ أَبِیْهِ» که فرزند راز پدرش است، بر این باور است که فرزند، خصوصیات اخلاقی را از والدین به ارث می‌برد (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۰۳، ۴۴۸، ۵۵۴، ۷۰۷، ۸۳۳، ۱۱۲۲، ۷۸۰)، (مولوی، ۱۳۸۹: ۱۳۴ و ۲۰۰).

یکی دیگر از وظایف والدین، نصیحت کردن فرزند است. لقمان(ع) در قرآن به فرزندش سفارش و پند و اندرزهای زیادی می‌دهد. بر طبق روایات قرآنی، حضرت نوح(ع) نیز برای نجات فرزندان از خطرهای جانی و اخلاقی تلاش می‌کند. مولوی نیز با تمثیل داستان نوح و فرزند ناخلفش کنعان می‌گوید که نوح فرزندش را نصیحت می‌کرد و کنعان عذر و بهانه‌های واهی می‌آورد:

گفت بابا چه زیان دارد اگر بشنوی یک‌بار تو پند پدر

همچنین می‌گفت او پند لطیف هم‌چنان می‌گفت او دفع عنیف

نی پدر از نصح کنعان سیر شد نی دمی در گوش آن ادبیر شد

(همان: ۱۳۲۹/۳-۱۳۲۷)

همچنین: (همان: ۳۷۷۱/۲، ۴۹۰۳/۶) و (همان، ۱۳۸۸: ۳۷).

مولوی خود نیز در نامه‌ای که برای نصیحت فرزندش سلطان ولد برای تحریض به شنیدن نصایح و ترک ریاضت نگاشته است، نیز این موضوع را عنوان می‌کند (همان، ۱۳۸۹: ۵۸).

البته سایر اعضای خانواده، اعم از برادران و خواهران نیز طبق تعالیم اسلامی نباید از نصیحت کردن یکدیگر و نشان دادن راه خیر و صلاح دریغ کنند. یکی دیگر از انواع نصیحت خانوادگی در مثنوی نصیحت برادران به برادر است. برای نمونه در داستان قلعه ذات‌الصّور، آنجا که برادر بزرگ‌تر تصمیم می‌گیرد نزد شاه برود، دو برادر کوچک‌تر او را نصیحت می‌کنند که به خبر به میانه خطر نرود و به شک جام زهر ننوشد (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۲۴۲).

خداوند در قرآن (ابراهیم: ۳۵)، نگرانی حضرت ابراهیم را از آینده فرزندانش بیان می‌کند. آن حضرت از خداوند برای فرزندانش امنیت و سلامت جسمی و اخلاقی را درخواست می‌کند و نشان می‌دهد که والدین در واقع مصلحت‌اندیش فرزندان هستند. مولوی نیز در فیه‌ما فیه، از این مضمون چنین بهره می‌گیرد: «چنانکه پدر، دختر را جهاز سازد و نگاه می‌دارد و در خانه او را به جامه حقیر می‌دارد جهت روز عروسی که آن روز حشر است و دیگر پسر کسب می‌کند و کسب را به نزد پدر می‌آرد پدر آن را جمع می‌کند و فرزند آن جمع شده را از پدر می‌خواهد، پدر می‌گوید که وقت نیست، صبر کن که اگر بدهم تلف کنی» (مولوی، ۱۳۸۸: ۲۵۶).

امام علی(ع) درباره حقوق فرزندان بر پدر و مادر می‌فرماید: «حق فرزند بر پدر این است که: نام نیکو برای او بگذارد، خوب تربیتش کند و به او قرآن بیاموزد» (امام علی، ۱۳۷۹: ۴۳۵). موضوع تربیت و تحصیل فرزند یکی از دغدغه‌های تربیتی مولانا نیز است. به اعتقاد وی باید از همان کودکی به تربیت فرزند همت گماشت و او را به استاد سپرد و در این زمینه داستان پسر درویشی را مثال می‌زند که پدرش از کودکی به او می‌گفت هرچه خواهی از خدا بخواه و فرزند نیز می‌گریست و آن را از خدا می‌خواست و خدا نیز به او اعطا می‌کرد (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)؛ (همان: ۱۵، ۱۰۰، ۱۳۹)؛ (همان، ۱۳۷۱: ۳۰۴۰/۴-۳۰۳۸). البته در تربیت فرزند باید بسیار دقیق و محتاط بود؛ چرا که آموزه‌های والدین در ذهن فرزند حک می‌شود، حتی اگر نادرست باشد و باید دانست که «تربیت مقوله‌ای نیست که به دوره‌ای خاص برگردد. فرزند انسان، حتی پیش از تولد هم از پدر و مادر ارث می‌پذیرد، خصوصاً در سال‌های آغاز زندگی بسیار تأثیرپذیر است» (اکبری‌دافساری، ۱۳۸۸: ۳۳).

از پدر و ز مادر این بشنیده‌ای لاجرم غافل در این پیچیده‌ای

(مولوی، ۱۳۷۱: ۲ / ۵۱۱)

همچنین بنگرید به: (همان: ۱۳۹۱/۶).

یکی از مسائل مهم و پیچیده تربیتی که اکثر پدران و مادران در آن دچار تردیدند، چگونگی برخورد با کارهای نادرست کودکان است، به طوری که بیشتر اوقات والدین در مقابل خطاها و کجروی‌های فرزندانشان و روی‌برافتن آنان از توصیه‌ها و راهنمایی‌ها مرددند که چه واکنشی اعم از تنبیه، تهدید یا تشویق و... نشان دهند. روایات اسلامی تنبیه بدنی را فقط در موردی تجویز می‌کند که جنبه تربیتی و هدایتی و جلوگیری از انحراف داشته باشد، نه اینکه هرگاه فرزند به دلخواه پدر و مادر و طبق سلیقه‌های شخصی یا تمایلات نفسانی آنان عمل نکرد، مجاز باشند او را تنبیه بدنی بکنند؛ زیرا در این صورت تنبیه به عنوان عامل بازدارنده از کارهای بد و وادار شدن به کارهای خوب مطرح نیست، بلکه فقط وسیله‌ای برای فرونشاندن خشم و غضب والدین است. از منظر مولوی، والدین حق سختگیری و تنبیه کودکان را با ترشروی و قهر دارند؛ چرا که به مصلحت فرزند است و والدین در این کار هدفی جز خیر و صلاح فرزند ندارند:

آن ترش‌روی مادر یا پدر حافظ فرزند شد از هر ضرر

(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۵۸۳/۶)

در جایی دیگر نیز تنبیه کودک را از روی محبت می‌داند (مولوی، ۱۳۸۸: ۲۱ و ۱۶۹)؛ (همان، ۱۳۷۱: ۳۲۵۵-۳۲۶۶، ۶/۱۴۳۷-۱۴۳۱، ۶/۴۱۱۰-۴۱۰۹).

نیاز و انس و دلبستگی طفل به والدین از دیگر مفاهیم کلیدی در خانواده است. مفهومی که مولوی در تمثیلات و آموزه‌های خود از آن بهره می‌برد:

انس تو با مادر و بابا کجاست گر به جز حق مونسانت را وفاست
(همان، ۱۳۷۱: ۵۴۹/۳)

در تمثیلی دیگر نیز از انس فرزند به مادر، چنین بهره می‌برد: «همچنان که طفل اگر چه مادر را نمی‌شناسد به تفصیل، اما به وی می‌آرمد و قوت می‌گیرد...» (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۴۷)؛ (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۵۹۷/۲-۳۵۹۶، ۴/۱۴۱۵). از این رو والدین باید با عطوفت و مهربانی فرزندان را مخاطب قرار دهند و این مضمونی است که از بسیاری از داستان‌های مثنوی استنباط می‌شود؛ مادران از غصه یا مرگ فرزندان زاری می‌کنند و می‌گریند و پدران نیز فرزندان خود را با عناوینی چون ثمره دل، نور دیده، جان و... خطاب می‌کنند (مولوی، ۱۳۷۱: ۴۴۱).

۲. ۵. مهر والدین

والدین باید محیط خانه را از دوستی و محبت آکنده کنند و بین افراد خانواده مهرورزی را گسترش دهند و این یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که بین اعضای خانواده به چشم می‌آید. در واقع، خانواده با مهر و محبت است که معنا و مفهوم می‌یابد و کانون خانواده بدون آن گرمایی ندارد.

همان‌گونه که فرزندان دارای حقوقی در خانواده هستند، والدین نیز حقوقی دارند که رعایت آن بر فرزندان واجب است. مهم‌ترین آن‌ها، احترام گذاشتن به والدین است، چنانکه در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] آف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی» (اسراء: ۲۳). به طور کلی در آموزه‌های اسلام ضمن سفارش به نیکی، احترام و محبت به والدین، برای آن نوید اجر دنیوی و اخروی داده شده است.

از این روست که موضوع حقوق والدین جنبه‌های مختلفی در آثار مولوی می‌یابد. مولوی در خلال آثارش به این حق والدین اشاره می‌کند و تأکید می‌کند فرزندان باید شکرگزار والدین باشند. وی در نامه‌ای عارفانه خطاب به یکی از مریدان، چنین عنوان می‌کند: «و لکن چون پدر و مادر تو را واسطه ساخت تا به واسطه موافقت ایشان در تربیت تو آن نعمت تن بر تو موفّر شد، شکر ایشان واجب شد که ان اشکر لی و لوالدیک» (مولوی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

در داستان قلعه ذات‌الصّور، شاهزادگان که عازم سفر هستند، نزد پدرشان می‌روند و با وداع و بوسیدن دست پدر به وی ادای احترام می‌کنند (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۲۲۰)؛ (همان، ۱۳۸۸: ۱۰). مؤذّبانه خطاب کردن والدین، یکی دیگر از آموزه‌های مولوی است که از میان آثارش با صفاتی چون ارجمند و عزیز برای والدین استنباط می‌شود (همان، ۱۳۷۱: ۳۴۸، ۴۴۱).

در آموزه‌های اسلام ناسپاسی فرزند از زحمات والدین و رنجاندن آن‌ها که نهایتاً موجب عاق والدین می‌شود، شدیداً نهی شده است. در احادیث و روایات منقول از رسول خدا (ص) رضایت والدین، رضایت خداوند و **خشم** و غضب آنان، خشم و غضب خداوند بیان شده است (ر.ک: شعیری، ۱۳۶۳: ۸۳)؛ بنابراین عذرخواهی فرزند از والدین در صورت انجام خطا یکی دیگر از وظایف فرزندان است. در داستانی از مثنوی، شاهزاده‌ای پس از پی‌بردن به اشتباه خود، دوان و تیغ و کفن به دست، برای عذرخواهی نزد پدر می‌رود و در برابر وی سجده می‌کند (مولوی، ۱۳۷۱: ۷۸۳).

مولوی از دیگر حقوق والدین، یعنی دعا در حق والدین و خویشان غافل نیست و با توجه به دعای قرآنی در آیه ۲۴ سوره اسراء در آغاز یکی از مجالس خود دعایی حتمی را که افتتاح و انتهای سخن را با آن لازم می‌داند دعای پدر و مادر می‌داند: «دعایی که فرض و حتم است و افتتاح و ختم سخن جز بدان دعا نشاید، دعای مادر و پدر است که نشو و نما دهنده این نهالند. خداوند ایشان را در پناه افضال خود آسوده دار، همچنان که این ضعیف را به زیر پر و جناح تربیت خود پروریدند، جناح و پر احسان خود بر سر ایشان دار» (مولوی، ۱۳۷۹: ۴۵).

آیات، احادیث و روایات اسلامی بسیاری با اشاره به دوران سرشار از رنج و درد بارداری، بیانگر احترام و تبجیل مادر هستند و اینکه مادر حق بسیار بزرگی بر گردن فرزند دارد (احقاف: ۵). این نکته از چشم مولوی پنهان نمی‌ماند و گاه به عنوان تمثیل از آن بهره می‌برد (همان، ۱۳۷۱: ۲۳۷، ۳۹۹، ۸۵۹). مولوی می‌گوید اطاعت و فرمانبرداری از والدین بر فرزندان واجب است و به‌ویژه باید پاس حرمت مادر را بسیار داشت:

رحمت مادر اگر چه از خداست خدمت او هم فریضه است و سزاست

(همان: ۳۲۵۷/۶)

مهر مادر به فرزند، در مثنوی، چه به صورت مستقیم و چه در ضمن تمثیلات، به کرات تکرار شده است و مولوی آن مهر را اصلی و بقیه را فرعی می‌داند:

دست هر نااهل بیمار کند سوی مادر آ که تیمارت کند

(همان: ۳۲۷/۲)

گذشته از پاس حرمت و حق مادر، احترام به مهر مادر نیز موضوعی است که مولوی در تمثیلی به آن اشاره می‌کند. آن زمانی که فرزندی از خشم مادرش را می‌زند و می‌کشد و کسی به او می‌گوید تو آنقدر بدذات و بی‌غیرتی که حق مادری را به یاد نیاوردی (همان: ۷۷۷/۲-۷۷۶). این ماجرا به اندازه‌ای برای مولانا مهم بوده که در فیه‌مافیه نیز این داستان را بازگو کرده است (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

مولوی در ضمن بیان مسئله‌ای فقهی، به لزوم اطاعت فرزندان از پدر نیز اشاره می‌کند (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۱۱۷)؛ اما این موضوع را نیز بیان می‌کند که از پدر و مادری که در راه حق نیستند، باید بیزاری جست و در این باره به داستان حضرت ابراهیم^(ع) و پدر یا عمویش اشاره می‌کند که بر مرام کفر بود و ابراهیم از وی برائت جست (همان: ۸۸۲).

۲.۶. نکات دیگر درباره خانواده

از لابه‌لای آثار مولوی نکاتی دیگر نیز درباره وجود مودت در خانواده و روابط خانوادگی استنباط می‌شود که مطابق تعالیم اسلامی است:

۲.۶.۱. **مهر و محبت بین اعضای خانواده:** از نظر مولوی، مهر و محبت به پدر و مادر و برادر، همه واسطه و نقاب مهر حق است (همان، ۱۳۸۸: ۳۲) و مثال‌های بسیاری از مهر و رابطه صمیمانه بین همسران، والدین و فرزندان و برادران و خواهران و حتی مادر بزرگ و پدر بزرگ‌ها با نوه‌ها می‌زند.

مهر به همسر نیز چنانکه قبلاً گفته شد، جایگاهی ویژه در آثار مولانا دارد. در دین اسلام، همواره به این امر، یعنی مهربانی با همسر، سفارش شده است. پیامبر گرامی اسلام^(ص) نیز می‌فرماید: «همنشینی مرد با همسرش، در پیشگاه خداوند ارزشمندتر از اعتکاف در این مسجد من است» (صفی‌یاری، ۱۳۸۵: ۴۰). مولوی نیز در روایتی، این مفهوم را این‌گونه بیان می‌کند: «ایوب^(ع) با چندان رنج، که هیچ دل طاقت ندارد عظمت بلای او شنیدن، با آن همه، زبان او [از شکر] در آن هشت سال روزی خالی

نگشت. چو درد فراق یار دین، یعنی عیال او که هم‌درد و هم‌نفس او بود در دین، بدو رسید، فریاد برآورد که *مَسْنَى الضَّرِّ*. قدر یار دین، مرد دین داند» (مولوی، ۱۳۸۹: ۴۸).

مهر پدر به فرزند نیز، یکی دیگر از نمونه‌های روابط مطلوب میان اعضای خانواده است که مولوی، چه به صورت مستقیم و چه در مطاوی تمثیلات، به بیان آن می‌پردازد. در جایی پیامبر را به عنوان پدری شفیق برای امت مثال می‌زند (همان: ۴۷۹) و در جایی دیگر از محبت پدر و طفل می‌گوید و اینکه طفل تا بتواند سرپا شود، پدر با محبت او را بر گردنش حمل می‌کند:

طفل تا گیرا و تا پویا نبود مرکبش جز گردن بابا نبود
(همان: ۹۲۳/۱)

همچنین: (همان: ۱۷۳/۱، ۲۶۷۱/۱-۲۶۷۰، ۹۸۴/۳، ۳۰۸۸/۴-۳۰۸۵، ۳۱۵۳-۳۱۵۴/۴، ۳۳۷۴/۵، ۴۸۳۶-۴۸۳۷/۶).
در جایی دیگر نیز با آوردن داستانی، چنین استدلال می‌کند که مهر پدر به فرزند (دختر)، بیش از مهر فرزند به پدر است (همان، ۱۳۸۸: ۲۰۸) یا مثلاً از داستان عزاداری کودکی بر پدرش و داستان‌های دیگر یاد کرده است (همان، ۱۳۷۱: ۳۱۱۷/۲، ۳۲۷۱/۴).

واژه خانواده علاوه بر افراد، به روابط بین آنان نیز اشاره دارد و می‌تواند تا آنجا وسعت یابد که سلسله‌ای از خویشاوندان را دربرگیرد که هم‌خانه نیستند، اما دارای میراث آبا و اجدادی مشترکی هستند (ر.ک: ماترین سگالن، ۱۳۷۰: ۱۸). مهر جدّ به نوه و علاقه پدربزرگان و مادربزرگان به نوه‌ها نیز از گذشته‌های دور در فرهنگ ایرانی جای داشته است و مولوی نیز در چند داستان به آن اشاره کرده است (همان، ۱۳۷۱: ۸۶۵/۲). وی برای این موضوع به داستان پرورش پیامبر در دامان جدّش و بازی و علاقه پدربزرگش به وی اشاره می‌کند (همان، ۱۳۷۹: ۸۳) و ر.ک: (همان: ۹۸۵/۴-۹۸۳).

مولانا برای بیان مهر و مودت بین برادران نیز به مهر حضرت یوسف به برادرانش را مثال می‌زند که در تمثیلات خود از آن فراوان بهره برده است. در ماجرای حضرت یوسف^(ع) اگر چه برادران به وی و برادرش بنیامین بدی کردند، اما یوسف^(ع) با آنان به مهر برادری و خوش‌رفتاری رفتار کرد (مولوی، ۱۳۸۹: ۶۶، ۶۹، ۹۹، ۱۹۹)؛ (همان، ۱۳۸۸: ۱۹۹)؛ (همان، ۱۳۷۱: ۹۱۷/۲، ۳۹۳۳/۵، ۳۳۰۰/۵، ۱۱۷۵/۶، ۲۷۵۵/۶-۲۷۵۰، ۲۸۰۰/۶).

در این مورد ضرورت حفظ آبروی برادر و کمک به او نیز مطرح می‌شود. مولوی برای این موضوع داستان آن دبّاغ را بیان می‌کند که در بازار عطّاران از بوی عطر و مشک، بی‌هوش و رنجور شد و برادرش برای حفظ آبروی او، مخفیانه، به یاری‌اش شتافت (همان: ۲۶۷/۴).

۲. ۶. ۲. ارث و وصیت: والدین همواره به فکر تربیت فرزند هستند؛ حتی آموزه‌های آنان تا دم مرگ و پس از آن نیز ادامه دارد، موضوعی که به عنوان وصیت والدین در عرف و اسلام مطرح است (همان، ۱۳۷۱: ۱۴۸۱/۵-۱۴۷۹) و (همان: ۱۲۱۵، ۱۲۸۲). طبق فرمان‌های اسلام عمل به وصیت والدین و به ویژه پدر واجب است و مولانا نیز طی داستانی می‌گوید که شخصی در حال مرگ بود و به سه فرزندش وصیتی کرد و فرزندان نیز با بیان اینکه سمعاً و طاعتاً وصیت پدر را پذیرا هستند می‌گویند ما حتی اگر پدرمان مانند حضرت ابراهیم^(ع) قصد بریدن گردن ما را داشته باشد مانند اسماعیل^(ع) گردن خواهیم نهاد و سرپیچی نخواهیم کرد (همان: ۱۲۸۲).

موضوع بعدی در باب خانواده که مولوی به آن توجه دارد، مسأله ارث و میراث است که طبق اسلام حقّی است که به بازماندگان متوفّی یا به عبارت دیگر خانواده یا خویشاوندان او تعلق می‌گیرد. مولوی نیز این حق را با ذکر آیاتی از قرآن، مسلم می‌داند و برخی از اقوام را برای دریافت ارث مقدم‌تر؛ چنانکه در نامه‌ای خطاب به قاضی عزالدین در واگذاری ماترک

خواهر فخرالدین به برادر، می‌نویسد: «ترکه‌ای که هست، آن به که به وجوه خیر مصروف شود، چیزی، به معنی آخیه‌ها، صدقه متوفاً باشد و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» (همان، ۱۳۸۹: ۱۴۴) و (همان: ۱۴۸).

۲. ۶. ۳. **عزاداری برای مرگ اعضای خانواده:** یکی از نشانه‌های مهر در خانواده عزاداری به یاد عزیزی در گذشته است که به عنوان یکی از حقوق درگذشتگان بر عهده بازماندگان است. برای این منظور مولوی داستان‌هایی از عزاداری والدین برای فرزندان یا بالعکس یا برای خویشان را طرح می‌کند. مثلاً در داستان عزاداری پیامبر بر عمیوش حمزه^(ع): «آورده‌اند که هر قومی بر کشتگان خود نوحه می‌کردند و می‌گریستند از زنان و مردان؛ و مصطفی^(ص) می‌فرمود که حمزه من عم من! بر تو کسی نمی‌گیرد. تو سزاوارتری بدان که بر تو نوحه کنند و گریه کنند؛ گریان در مسجد رفت جماعتی زنان آمدند به در مسجد نوحه کردند بر حمزه؛ پیامبر بسی بگریست؛ بعد از آن دست‌ها برداشت به دعا و آن زنان را که بر حمزه نوحه کرده بودند، دعا کرد» (همان، ۱۳۷۹: ۲۵)؛ (همان، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۷۷۶-۱۷۷۷). یا مثلاً از داستان عزاداری کودکی بر پدرش و داستان‌های دیگر یاد کرده است (همان: ۳۱۱۷/۲، ۳۲۷۱/۴).

۲. ۶. ۴. **تفاخر نکردن به نسب خانوادگی:** یکی دیگر از مواردی که مولوی از آن منع می‌کند، ننازیدن به اصل و نسب است و می‌گوید اینکه انسان بزرگزاده باشد و به مال و اسبانش افتخار کند، آسان است؛ اما چه بسا بزرگزاده‌ای که با کار زشت خود مایه ننگ پدر و خانواده‌اش باشد (همان: ۲۵۷-۲۵۸).

۲. ۶. ۵. **بازی و گردش بردن اعضای خانواده:** مولوی آن چنان به باریک‌بینی درباره مسائل خانوادگی دارد که گردش و تفریح اعضای خانواده نیز پرداخته است. اگرچه به فراهم آوردن زمینه مناسب برای بازی و گردش فرزندان و خانواده یکی دیگر از حقوق خانواده و از آموزه‌های قرآنی است. در قرآن هنگامی که برادران حضرت یوسف^(ع) از پدرشان درخواست می‌کنند که آن حضرت را به بازی و گردش (یرتع و یلعب) ببرند، پدر، آنان را از این کار منع نمی‌کند؛ تنها نگرانی خودش را از وجود حوادث احتمالی اظهار می‌نماید. این جملات نشان می‌دهد که حضرت یعقوب^(ع) به عنوان یک پدر نسبت به این حق فرزندش آگاهی داشته و از آن استقبال کرده است. مولوی نیز تفریح و به مسافرت بردن خانواده را از نظر دور نداشته است. این مفهوم، در ضمن بعضی از داستان‌های مثنوی گنجانده شده است؛ مثلاً آنجا که مردی روستایی، از دوست شهری‌اش دعوت می‌کند که برای گردش و تفریح به همراه فرزندانش در فصل بهار به روستا بروند (همان: ۲۴۳/۳-۲۴۰، ۴۱۶/۳). در میان مکتوبات مولانا نیز مواردی از زندگی شخصی مولانا آمده است که گویای شواهد متعددی درباره حقوق خانواده و زندگی خانوادگی، چون احترام فرزندان به والدین، گذشت کردن، مهربانی با مادر و... است.

۳. نتیجه‌گیری

آموزه‌های مولوی در قالب تمثیل‌ها و داستان‌ها حل شده است و اگر به صورت مستقیم هم به بیان آموزه‌ای می‌پردازد، پیش از آن با هنرمندی، با آوردن تمثیل زمینه‌سازی می‌کند.

مولوی نظریات بسیار ارزشمندی در باب لزوم مهر و محبت نهاد باهمیت خانواده، بیان می‌کند که بسیار راهگشاست و بیشتر آن‌ها نیز به بیانی دیگر، بازگوکننده تعالیم اسلام است، هرچند که گاه برخی آموزه‌ها فقط خاص خود اوست. وی در باب خانواده معمولاً از آموزه‌های شبکه‌ای استفاده می‌کند و با یک آموزه مخاطب را به آموزه‌ای دیگر نیز راهنمایی می‌دهد. وی معمولاً بین خانواده و آموزه‌های عرفانی، پیوند برقرار می‌کند.

همسر در اندیشه مولوی، مقامی معنوی دارد. او ویژگی همسر نیکو را تقوا، دینداری، سازگاری و صالح بودن و برخورداری از عشق به معنویات می‌داند. او برای مردان وفاداری، تلاش برای کسب حلال و اکتفا کردن به یک همسر و غیرتمندی را لازم

و بایسته می‌داند. وی هنگامی که درصدد بیان عشق است، به عشاقی صادق اشاره می‌کند که به هرچه می‌نگرند، جز جلوه معشوق، چیزی نمی‌بینند.

مولوی در آنجا که از منزلت مادری و عاطفه مادرانه سخن می‌گوید، مادر را جلوه‌ای از خدا توصیف می‌کند. خانواده با مدیریت تربیتی مادر، کودک را برای کسب نقش‌های اجتماعی آماده و در جامعه حاضر می‌کند. او از بزرگ‌ترین مسائل خانواده تا کوچکترین آن‌ها نظر داده و راهکارهای مختلفی برای حل مشکلات خانوادگی پیشنهاد می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت آموزه‌های مولوی درباره خانواده، همان تعالیم اسلام، اما با بیانی منظوم و شاعرانه است.

یادداشت‌ها

۱. این روایت در منابع مختلف از جمله احادیث مثنوی (فروزانفر) و تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۴: ۳۲) راجع به حضرت زهرا (س) آمده، اما مولوی آن را برای عایشه بیان کرده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: اسوه.
- امام علی (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، مترجم محمد بهشتی، تهران: تابان، چاپ هشتم.
- اکبری دافساری، جواد؛ زارع، محبوبه (۱۳۸۸)، *آلبوم خانواده*، قم: بوستان کتاب، چاپ چهارم.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۸)، «زن در مثنوی مولوی»، *مجله تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، شماره ۱، صص ۲۷-۳۴.
- ثقفی، زلیخا (۱۳۸۱)، *تجلی زن در آثار مولوی*، تهران: ترفند.
- جودی نعمتی، اکرم (۱۳۸۲)، «زن در آیین شعر فارسی»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۱۹.
- رحمت‌کاشانی، حامد (۱۳۹۱)، *فرهنگ سخنان رسول خدا (ص)*؛ نگارشی نواز کتاب *نهج الفصاحه*، تهران: پورصائب.
- زمانی، کریم (۱۳۹۱)، *میناگر عشق؛ شرح موضوعی مثنوی معنوی*، تهران: نی، چاپ دهم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- سپهسالار، فریدون بن‌احمد (۱۳۸۷)، *رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار*، تصحیح محمدافشین وفاپی، تهران: سخن چاپ دوم.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، مترجم حمید الیاسی، تهران: مرکز.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۷)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: طلوع، چاپ هفتم.
- شعیری، محمد بن محمد (۱۳۶۳)، *جامع الاخبار*، قم: رضی.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۰)، *شرح مثنوی*، ۶ جلد، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوم و سوم.
- صفی‌یاری، مسعود (۱۳۸۵)، *پیامبر اعظم (ص) و مسائل خانواده*، قم: ظفر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱)، *احادیث و قصص مثنوی*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- (۱۳۸۰)، *شرح مثنوی شریف*، دو جلد، چاپ دهم، تهران: علمی فرهنگی.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۳)، «تأملی بر جایگاه زن در اندیشه مولوی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات»، *مجله جامعه‌پژوهی فرهنگی*، دوره ۵، شماره ۴، صص: ۸۹-۱۰۶.
- کریمی، حمید (۱۳۸۷)، *حقوق زن*، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ چهارم.

- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۲)، *روان‌درمانی خانواده*، مترجم حمیدرضا حسین‌شاهی برواتی، تهران: روان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدرا، چاپ پنجم.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸)، *فیه مافیة و پیوست‌های نویافته*، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: کتاب پارسه، چاپ دوم.
- (۱۳۷۱)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- (۱۳۷۹)، *مکتوبات و مجالس سبعة*، با مقدمه جواد سلماسی‌زاده، تهران: اقبال.
- (۱۳۸۹)، *مکتوبات*، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۹۳)، *غزلیات شمس*، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: هرمس.
- نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۸۵)، *روان‌شناسی زن*، تهران: علم، چاپ سوم.
- یزدانی، زینب؛ سرامی، قدمعلی (۱۳۸۷)، *زن و شعر*، تهران: تیرگان.

References

- The Holy Quran, translated by Mahdi Elahi Ghomshei, Tehran: Aswa.
- Imam Ali (1379), *Nahj al-Balaghah*, translated by Mohammad Beheshti, eighth edition, Tehran: Taban; Shahrvivar.
- Akbari Dafsari, Javad; Zare, Mahboubeh (1388). *Family Album*, Fourth Edition, Qom: Bostan Ketab.
- Emami, Nasrollah. (2009), "Woman in Rumi's Masnavi", *Journal of Educational and Lyrical Research in Persian Language and Literature*, No. 1, pp. 34-27.
- Forouzanfar, Badi-ul-Zaman. (2001), *Sharh Masnavi Sharif*, two volumes, tenth edition, Tehran: Elmi-Farhangi.
- Goldenberg, Irene; Goldenberg, Herbert (2003), *Family Psychotherapy*, translated by Hamidreza Hosseinsahi Barvati, Tehran: Ravan.
- Forouzanfar, Badi-ul-Zaman. (2002), *Masnavi Hadiths and Stories*, Ch II, Tehran: Amirkabir.
- Judy Nemati, Akram. (2003), "Women in the Mirror of Persian Poetry", *Journal of Women's Strategic Studies*, No. 19.
- Karachi, Rouhangiz. (2014), "Reflections on the position of women in Rumi's thought from the perspective of sociology of literature", *Journal of Cultural Sociology*, Volume 5, Number 4, and pp: 106-89.
- Karimi, Hamid. (2008), *Women's Rights*, Fourth Edition, Tehran: Kanon Andish Javan.
- Molavi, Jalaluddin Mohammad (1379), *Letters and Meetings of Sab'a*, with introduction by Javad Salmasi Zadeh, Tehran: Iqbal.
- Motahari, Morteza. (1365), *The System of women's rights in Islam*, fifth edition, Tehran: Sadra.
- Mawlawi, Jalaluddin Mohammad. (2009), *Mafia and newly found appendices*, edited by Tawfiq Sobhani, second edition, Tehran: Parseh book.
- Nawabi Nejad, Shokooh. (2006), *Female Psychology*, Third Edition, Tehran: Alam.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad (1371), *Masnavi Manavi*, edited by Reynold Allen Nicholson, 11th edition, Tehran: Amirkabir.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad (1389), *Letters*, edited by Tawfiq Sobhani, first edition, Tehran: University Publishing Center.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad (1393), *Ghazals of Shams*, edited by Badi'at al-Zaman Forouzanfar, Tehran: Hermes.
- Saghafi, Zuleykha. (2002), *The Manifestation of Woman in Rumi's Works*, Tehran: Trick.
- Rahmat Kashani, Hamed. (2012), *Dictionary of the words of the Messenger of God (PBUH)*; New writing from the book *Nahj al-Fasaha*, Tehran: Poursaeb.
- Sarukhani, Baqer. (1991), *Introduction to Family Sociology*, Tehran: Soroush.

Sepahsalar, Fereydoun Ibn Ahmad. (2008), Sepahsalar's treatise on the managhebs of Hazrat Khodavardgar, edited by Mohammad Fafshin Vafaei, Ch II, Tehran: Sokhan.

Segalan, Martin (1991), Historical Sociology of the Family, translated by Hamid Eliassy, Tehran: Center.

Saadi, Mosleh al-Din (1998), Saadi's generalities, edited by Mohammad Ali Foroughi, seventh edition, Tehran: Tolo.

Shaeiri, Mohammad Ibn Mohammad. (1363), Jame Al-Akhbar, Qom: Razi.

Shahidi, Seyed Jafar (2001), Sharh Masnavi, 6 volumes, 2nd and 3rd Eds, Tehran: Scientific and cultural.

Safiyari, Massoud. (2006), The Great Prophet (PBUH) and family issues, Vol. I, Qom: Zafar.

Yazdani, Zeinab; Serami, Ghadmali (2008), Woman and Poetry, Tehran: Tirgan.

Zamani, Karim. (2012), Minagar Eshgh; Thematic description of Masnavi Manavi, tenth edition, Tehran: Ney.